

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۷، ویژه فلسفه و کلام

نقش اعتقاد به صفات ذاتی خداوند بر سبک زندگی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۵/۲۵

محمدجواد اکبری*

چکیده

با توجه به نقش امور اعتقادی در انتخاب سبک زندگی، لازم است تا به تأثیر توحید به عنوان مهم ترین اصل اعتقادی در سبک زندگی پرداخته شود تا نشان داده شود انسان‌های موحد در مواجهه با حوادث و مسائل زندگی چه تفاوتی با سایر هم نوعان خود دارند. برای نیل به این مقصود می‌توان با بررسی برخی از صفات ذاتی خداوند و نشان دادن اثر اعتقاد به آنها در زندگی انسان تا حد زیادی به این مقصود دست یافت؛ صفاتی مانند علم و اراده، حیات و قدرت، سمیع و بصیر، و غنی و حکیم بودن خداوند متعال سبب ایجاد خصوصیات چون تقوا، صفای درونی، دست یابی به مقام رضا، آرامش روحی و روانی، نترسیدن از صاحبان قدرت، نا امید نشدن از حل مشکلات و دست یابی به تواضع و... که هر یک از آنها می‌تواند سبک زندگی فرد موحد را به گونه‌ای تغییر دهد که زندگی او را به یک زندگی آرمانی تبدیل کند تا هر انسانی آرزومند چنین سبکی از زندگی باشد.

واژه‌های کلیدی: سبک زندگی، توحید ذاتی، صفات ذاتی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

سبک زندگی فردی و اجتماعی افراد از مؤلفه‌های گوناگونی مانند شرایط محیطی، اقتصادی، فرهنگی و غیره متأثر می‌گردد، اما در این میان یکی از تأثیر گذارترین آنها بر سبک زندگی مسائل اعتقادی است که سایر مؤلفه‌ها نیز بصورت مستقیم یا غیر مستقیم از آنها تأثیر می‌پذیرند. بدون شک مهم‌ترین آموزه‌ی تمام ادیان توحیدی و از جمله دین مبین اسلام اعتقاد به وحدت ذات خداوند متعال می‌باشد، بگونه‌ای که اعتقاد به توحید ذاتی اولین کلمه در دعوت تمام انبیاء می‌باشد، «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/ ۲۵)، بنابراین اصل و اساس دعوت انبیاء آن است که آدمی را با حقیقت هستی پیوند داده و اندیشه خدا باوری را در او نهادینه کند، چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ» (نهج البلاغه خطبه ۱)؛ زیرا خدا باوری در معنی صحیحش چنان تحولی در تمام شئون زندگی ایجاد می‌کند که تمام امور را در جهت تعالی دگرگون می‌سازد، زیرا «خداشناسی، تنها امری قلبی و عقلی نیست، بلکه انسان هر طور که خدا را بشناسد، زندگی می‌کند. تمام سرمایه یک انسان مؤمن ذات خداوند است. نوع فهم اهل ایمان از ذات خدا و نفی شریک برای او، در روش، گفتار و کردار آنان تأثیر گذار است». لذا در حدیث قدسی خداوند متعال می‌فرماید: (أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ، وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ) (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵) من نزد گمان و نوع نگاه بنده ام هستم، اگر به من گمان خیر داشته باشد پس برای او خیر هستم و اگر نگاه و انتظار شر و بدی داشته باشد برای او همانگونه خواهم بود.

مفهوم شناسی

صفات ذاتی خداوند متعال

در تعریف صفات ذاتیه خداوند سبحان گفته می‌شود که: «صفاتیه هستند که برای انتزاع آنها صرف تصور ذات الهی کافی است، و البته از آنجا که خداوند کمال مطلق است، تعداد صفات ذاتیه کمالیه خداوند نیز بی شمار است» (خرازی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۳) اما در این پژوهش از صفاتی که در کتب کلامی به آنها بیشتر توجه شده است به بحث خواهیم پرداخت.

الف) بررسی تأثیر اعتقاد به علم لا یتناهی و اراده خداوند متعال

از آنجا که خداوند صرف الوجود است و نامحدود است، مقتضای این نامحدود بودن آن است به تمام امور عالم باشد، زیرا هیچ مرتبه‌ای از مراتب وجود نیست آلا این که خداوند به آن علم حضوری دارد؛ بنابراین خداوند به تمام حوادث، خیرات، مصالح و مفاسد، افعال موجودات، باطن و نیت‌های آنها و هر چه در تصور آید علم دارد. اگر کلمه شیء بعنوان عام‌ترین مفهوم باشد این آیه کریمه مطلوب ما را ثابت می‌کند که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق / ۱۲).

امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز در باب علم بی مثال خداوند می‌فرماید:

«عدد قطرات آب، ستارگان آسمان، بادهای سهمگین، حرکت مورچه بر روی سنگ، خوابگاه مورچگان در شب تاریک از علم او پنهان نمی‌ماند، او محل افتادن برگ‌های درختان و نگاه‌های پنهانی چشمان را می‌داند» (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۷).

در باب اراده الهی نیز توجه به این نکته لازم است که اراده چیزی جز همان علم الهی نیست «متکلمان و فیلسوفان همگی برآن اند که خداوند، «مرید» است. اراده در

حقیقت به صفت علم برمی‌گردد. درباره اینکه ماهیت اراده خداوند چیست، دو نظریه مطرح است:

اول: علم به اصلح: بنابراین نظریه، اراده خداوند، نفس داعی است و آن، علم الهی به اصلح است؛ یعنی اراده عبارت از علم خدا به صلاحی است که در امور نهفته است. بیشتر متکلمان شیعه بر همین عقیده‌اند.

حکمای الهی نیز بر این معنا تصریح کرده و گفته‌اند که اراده حق تعالی، عین علم او به نظام احسن است و این علم، منشأ آفرینش جهان به شمار است.

شیخ طوسی گفته‌است که معنای مرید بودن حق تعالی آن است که هرگاه کاری را مصلحت بدانند، انجامش می‌دهد؛ چنان که اشیای عالم را به تدریج و آن‌گاه که مصلحت دانسته، آفریده است.

دوم: نظریه علم و امر: شیخ مفید می‌گوید متعلق اراده الهی، کارهای خدا و بندگان است. اراده خدا، علم او است به نظام احسن یا مصلحت نهفته در کارها؛ علمی که سبب آفرینش پدیده‌ها و انجام کارها در زمان‌های معین می‌شود. وصف ذات حق به اراده ازلی، همانا وصف ذات او به علم ازلی است. «(فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶، ص ۶۸) بنا بر این اراده الهی همان علم خداوند متعال می‌باشد.

توجه به علم لا یتناهی خداوند متعال می‌تواند منجر به تأییراتی در زندگی انسان موخّدد گردد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- تقوا و اصلاح نیت‌ها

چون هیچ یک از مراتب وجود بر خداوند متعال پوشیده نیست، لذا ذهن و باطن انسان، افکار، نیت‌ها و قصدهای او نیز معلوم خداوند متعال است، و هر آنچه از غیر پوشیده باشد برای خداوند متعال واضح و آشکار است، همانطور که در قرآن کریم می‌فرماید:

«یعلم خائنه الأعین و ما تخفی الصدور» (غافر/ ۱۹)

و یا می‌فرماید:

«ألم يعلم بأنّ الله يرى» (علق / ۱۴)

مولای متقیان علی عليه السلام می‌فرماید:

«إنّ الله سبحانه و تعالی لا یخفی علیه ما العباد مقترفون فی لیلهم و نهارهم، لطف به خبراً، و أحاط به علماً، أعضائکم شهوده، و جوارحکم جنوده، و ضمائرکم عیونه، و خلواتکم عیانه» (نهج البلاغه / خطبه ۹۰)

و نیز می‌فرماید: «إتقوا معاصی الله فی الخلوات فإنّ الشاهد هو الحاکم» (نهج البلاغه

/ حکمت ۳۲۴)

«سرّ این که در مورد علم خدا بر جزئیات و اعمال و ضمائر و سرائر عباد تاکید و تذکیر بیشتری شده است، شاید این باشد که در اعتقاد به علم خدا آنچه ارتباط زیادتری با جنبه عمل دارد و عامل بازدارنده انسان از گناهان و معاصی است همانا ایمان داشتن به عالم بودن خدا بر جزئیات است. یعنی این عقیده در این بُعدش موجب بیداری وجدان بشر می‌باشد». (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ۳۸۲).

این شکل از اعتقاد به علم خداوند متعال که هیچ امری از امور بنده اعم از جوارحی و جوانحی از او پوشیده نیست سبب می‌شود که انسان دائماً خود را در محضر خداوند متعال احساس کند و نه فقط در ظاهر و اعمال خود را به زیور تقوا آراسته گرداند بلکه نیّت‌ها و باطن خود را نیز محضر خداوند بداند، به گونه‌ای که در خاطر او حتی فکر گناه هم راه پیدا نمی‌کند.

۲- رضایت نسبت به اوامر و نواهی خداوند و قضای الهی

به هر اندازه‌ای که گوینده‌ای داناتر و عالم تر باشد، انسان نسبت به صحت سخنان او اطمینان بیشتری پیدا می‌کند، و انسان وقتی یقین به صحت سخنان کسی پیدا کند بسیار

راحت و بدون دغدغه خاطر آنها را در زندگی خود پیاده خواهد کرد. مثلاً وقتی فردی بیمار می‌شود و برای درمان به پزشک مراجعه می‌کند، به هر اندازه به خیروییت آن پزشک معتقدتر باشد، بیشتر به دستورات او در درمان بیماری اش عمل می‌کند، حتی در مواردی که بیماری خطرناک تر باشد و درمان آن پیچیده تر باشد سعی می‌کند به خیره ترین پزشک مراجعه کند، تا با خیال راحت تری بتواند به دستورات او عمل کند.

اوامر و نواهی الهی نیز بمانند نسخه‌هایی هستند که موجب صحت و سلامت درون انسان می‌شوند و مانع آلوده شدن فطرت انسانی به بیماری‌ها و آلودگی‌های نفسانی می‌گردند. گاهی برخی اوامر و نواهی الهی هستند که انسان چون به مصالح و مفسد آنها علم و آگاهی ندارد، ممکن است آنها را در زندگی خود رعایت نکند و آنها را به ضرر منافع خود بداند، یا اگر هم آنها را رعایت کند از سر تسلیم و رضایت انجام نمی‌دهد، بلکه در درون خود نسبت به آنها معترض است؛ در این میان هر چه انجام آن حکم سخت تر و دشوار تر باشد، رضایت به آن هم سخت تر و دشوار تر خواهد بود؛ مثلاً متعلق حکم الهی گاهی خواندن نماز دو رکعتی در طول روز است که سختی چندانی ندارد، و گاهی دادن خمس و زکات به فقراست، و گاهی هم جهاد در راه خدا و فدا کردن جان و هستی خود در راه خداست، و گاهی انسان میل و نیاز شدید به چیزی دارد که خداوند سبحان از آن نهی کرده است. همانگونه که خداوند متعال در قرآن به این مطلب اشاره می‌فرماید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۱۶).

وقتی انسان یقین داشته باشد که قانون گذار الهی عالم مطلق است و هیچ مصلحت و یا مفسده‌ای از او پنهان و پوشیده نیست، و از سوی دیگر علم انسان از هر جهت محدود و اندک، و دانسته‌هایش در برابر مجهولاتش مانند قطره‌ای در مقابل دریاست؛ لذا انسان مؤمن با علم به این که مبدأ تشریح احکام عالم مطلق است، برای او شکی حاصل نمی‌-

شود که این دستورات همه برای او نافع و سود بخش است، اگر در مرحله ظاهر به آنها پایبند است و اطاعت می کند، درونش نیز ظاهرش را تصدیق کرده و نسبت به آن دستورات رضایت خاطر و آرامش نفس دارد. چنانکه مولای متقیان علی علیه السلام می فرماید: رضایت نسبت به دستورات و قضای الهی بهترین همنشین است. (نهج البلاغه، حکمت ۴).

۳- آرامش روحی و روانی انسان موحد

یکی از مشکلات امروز جوامع بشری، عدم آرامش روحی و روانی خصوصاً در جوامع پیشرفته است، بگونه‌ای که آمار خودکشی در این کشورها روز به روز در حال افزایش است.

«سازمان بهداشت جهانی، آماری منتشر کرده و اعلام کرده که آمار خودکشی مخصوصاً در میان روشنفکران بالا می‌رود. بر حسب گزارش این سازمان، در هشت کشور اروپایی، خودکشی خیلی زیاد شده است. یکی از آن هشت کشور سوئیس است که ما آن کشور را نمونه خوشبختی می‌انگاریم. در این گزارش آمده است که خودکشی، سومین عامل مرگ و میر است، یعنی بیش از سرطان تلفات می‌دهد و متأسفانه در میان طبقه تحصیلکرده بیش از طبقه بیسواد واقع می‌شود. نیز در همین گزارش آمده است که در کشورهای در حال توسعه که در حال از دست دادن ایمان‌اند، خودکشی زیادتر است. در آلمان غربی هر سال ۱۲۰۰۰ نفر به وسیله خودکشی می‌میرند و ۶۰۰۰۰ نفر خودکشی می‌کنند و نجات داده می‌شوند. این است زندگی کسانی که ایمان خویش را به خدای دانا «رب العالمین» از دست داده‌اند. برای خودکشی، عوامل متعددی ذکر شده است: جلب توجه، شکست در عشق، شکست در رقابتهای اجتماعی و اقتصادی، فقر، اعتیاد، خفقان، پوچ پنداری زندگی و هستی. ولی علت العلل، یک چیز است: بی‌ایمانی.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۹).

بنابراین پیشرفت علمی و صنعتی نتوانسته است به تمام نیازهای عاطفی و روحی انسان پاسخ بگویند، و حتی به دلیل پیچیدگی و سختی‌های وظائف اجتماعی، در بسیاری موارد موجب افزایش اضطراب و تشویش خاطر انسان‌ها می‌گردد. لذا از مهم‌ترین آثار دینداری، حصول آرامش و سکون در سایه اعتقاد به خداوند و علم و آگاهی او از احوال بنده اش می‌باشد، بگونه‌ای که انسان را از تنهایی نجات می‌دهد، زیرا:

«دین و ایمان، نقش مهمی در زدودن انواع تنهایی ایفا می‌کند. از این رو، انسان مؤمن و خداپاور، هیچگاه احساس تنهایی نمی‌کند؛ زیرا باور دارد که خداوند از رگ گردن به او نزدیک تر است... همچنین تنها خدا انسان را درک می‌کند؛ زیرا خدا بین انسان و تمام حقیقت او حائل می‌شود (أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) و خداوند از سرّ و پنهان تر از سرّ آگاه است (يَعْلَمُ السِّرَّ وَالْأَخْفَى) و نیز خداوند که علم مطلق و قدرت مطلق و رحمت مطلقه دارد، توانایی از بین بردن نقایص و ضعف‌های انسان را دارد (إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (أَنَّ اللَّهَ رَوْؤُفٌ رَحِيمٌ) و همچنین خداوند چون غنی مطلق است، در صدد رفع مشکلات انسان بر آید؛» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

مولای متقیان علی علیه السلام در مورد حصول این آرامش روحی به سبب اعتقاد به علم الهی می‌فرماید:

«اگر غربتشان به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام سازد؛ و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو بارد، به تو پناه آرند و رو به درگاه تو دارند، زیرا می‌دانند سررشته کارها به دست توست، و از قضای چیزی است که در فرمان توست» (نهج البلاغه / خطبه ۲۲۷).

۴- استقبال از خطرات و جهاد در راه خدا

کسی که معتقد است اراده خداوند فوق تمام اراده‌هاست و همه موجودات مقهور اراده خداوند هستند و تا خداوند اراده اش تعلق به امری نگیرد آن امر محقق نمی‌شود، قدرتی ما فوق تمام قدرت‌ها همیشه در کنار او و یاور او است، و کسی توان مقابله با اراده و

قدرت خدا را ندارد، چنین کسی از هیچ امری و از هیچ کسی نمی‌هراسد و خود را همیشه در حمایت و پناه خداوند مَنان می‌داند و به امدادهای او نسبت به مؤمنان باور داشته و هر آنچه برای دیگران ترسناک و هول‌انگیز است، در او هیچ اثری ندارد، چنانکه وقتی در میان زمین و آسمان جبرئیل به ابراهیم خلیل الرحمن که در آستانه فرود در آتش نمرودیان بود گفت حاجتی از پروردگار خود داری، چنین عاشقانه گفت که «حسبی من سؤالی علمه بحالی» (حقی برسوی، و چنانکه موسی کلیم الله وقتی به دریا رسید و سپاه فرعون به آنان نزدیک شد، در جواب کسانی که دچار ترس و یأس شده بودند فرمود: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء / ۶۲).

بنابراین مؤمن همیشه در راه خدا با گام‌های محکم و استوار حرکت می‌کند، زیرا اگر همه کارها بدست خداست مالک حیات و مرگ او نیز خدای عزّ و جلّ است و تا او اراده نکند نه کسی زاییده شود و نه کسی بمیرد، لذا خداوند به کسانی که از ترس مرگ جهاد در راه او را ترک می‌کنند می‌فرماید: «أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء / ۸۷).

ب) تأثیر اعتقاد به «قدرت الهی» و «غنای الهی» در سبک زندگی

قدرت و غنی از صفات ذاتیه کمالیه خداوند متعال است، و از آنجا که خداوند صرف الوجود است و اعلی مرتبه وجود است لذا دارای اعلی مرتبه از قدرت و غنی است و هیچ قدرت و غنایی فوق خداوند متصور نیست، زیرا تمام موجودات مخلوق خداوند هستند و خداوند معطی قدرت به آنها است و معطی شیء نمی‌شود فاقد آن باشد. (خرازی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۰) از سوی دیگر از آنجا که ذات الهی نامحدود است قدرت و غنای الهی نیز نامحدود خواهد بود، به بیان دیگر همانگونه که تصور ذات الهی برای موجودات محدود ممکن نیست، تصور و درک قدرت و غنای الهی نیز برای ما ممکن نیست، امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«اوست توانایی که هر گاه تمام وهم‌ها به هم ببیوندند و با یکدیگر همکاری کنند، برای آنکه پایان قدرت او را درک کنند، و اندیشه پاک از خطرات و سوسه‌ها بخواهد که به غیبه‌های عمیق ملکوت او برسد، و دل‌ها واله و شیفته شوند برای آن که در چگونگی صفات او به جریان افتند، و عقل‌ها به گونه‌ای وصف ناپذیر برای دستیابی به عالم ذاتی او از راه‌های بس باریک گام بردارند (یعنی بسیار دقیق شوند) به آن نمی‌رسند و ردع می‌کند و باز می‌دارد آن عقل‌ها و وهم‌ها و فکرها را از آنچه در پی آنند» (نهج البلاغه / خطبه ۹۰).

از جمله آثاری که بر اثر اعتقاد به قدرت و غنای الهی می‌توان در سبک زندگی انسان موخّد مشاهده کرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- نترسیدن از ماسوی الله و ایستادگی در برابر طاغوت‌ها

گاهی منشأ ترس در وجود آدمی، ضعف و ناتوانی ذاتی در برابر حوادث و مشکلات، یا مواجهه با قدرتی مستکبر و جبار است که می‌تواند به او آسیب وارد کند و او را از بهره برداری از امکانات مادی محروم سازد. اما از آنجا که انسان موخّد خداوند را قدرتمندترین موجود می‌داند و معتقد است هیچ قدرتی ورای قدرت الهی وجود ندارد، و از سوی دیگر اعمال قدرت هر قادری منوط به اراده و اذن خداوند متعال است، از هیچ موجودی غیر از خداوند سبحان خوف و ترس ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«و إن یمسسک الله بضرّ فلا کاشف له الا هو و إن یردک بخیر فلا رادّ لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم» (یونس / ۱۰۷).

و نیز می‌فرماید:

«ألا تقاتلون قوما نكثوا ایمانهم و همّوا بإخراج الرّسول و هم بدؤکم اول مرّة أتخسونهم فألله أحقّ أن تخشوه إن کنتم مؤمنین» (توبه / ۱۳).

در حقیقت جلوه قدرت الهی در نظر انسان موخّد به گونه‌ای است که همه ماسوی الله را در نظر او کوچک می‌کند، چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی أعینهم» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳).

آفریدگار چنان در نظر متقین بزرگ جلوه کرده است که غیر او را در نظر آنان خرد و پایین آورده است.

بنابراین انسان موحد از قدرت حکومت‌های استکباری ذره‌ای ترس به دل راه نمی‌دهد، و امکانات و ابزارهای قدرت آنان در نظرش خوار و خرد جلوه می‌کند، و در مقابل قدرت الهی هیچ ارزشی برای قدرت آنان قائل نیست، چه آنکه اگر هم بخواهند اعمال قدرت کنند، خداوند که قادر علی الإطلاق است قادر است از مؤمنین دفاع نماید؛ چنانکه در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج / ۳۸).

۲- دوری از یأس و ناامیدی و توکل به خداوند سبحان

اگر چه زندگی انسان در دنیا همواره با رنج‌ها و سختی‌ها، حوادث ناگوار و مصیبت‌ها همراه است چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد / ۴)، اما انسان معتقد و خداپاور که او را قادر بر هر کاری می‌داند، در مواجهه با سختی‌ها و تلخی‌های روزگار هرگز احساس ناامیدی و یأس نمی‌کند؛ زیرا او لا خداوند به احوال همه بندگان خود علم و آگاهی دارد، ثانیاً تمام عالم هستی تحت سرپرستی او است و همه لشکر او هستند چنانکه می‌فرماید «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، ثالثاً قدرت الهی چنان است که توان حل تمام مشکلات و گرفتاریها را دارد «إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۲۰)، و نیز می‌فرماید:

«قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر / ۵۶).

حال چنین کسانی در اثر مواجهه با مصائب و بلاها تفاوتی با حال آنها در زمان گشایش و راحتی‌ها ندارد و از ثبات روحی بر خوردارند چنان که مولای متقیان می‌فرماید:

«نزلت انفسهم فی البلاء کألتی نزلت فی الرّخاء» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳).

خود را چنان ساخته‌اند که با گرفتاری و آسایش برخورد یکسان دارند. چنین انسانی با باور به وعده‌های الهی نسبت به مؤمنان و متقین، و با اعتماد به نفس و توکل بر خدا همیشه خود را فائق و پیروز بر مشکلات می‌داند و هیچ وسوسه و ناامیدی را به دل خویش راه نمی‌دهد چرا که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ذلکم یوعظ به من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه إن الله بالغ امره و قد جعل الله لكلّ شیء قدراً» (طلاق / ۲ و ۳).

امیر کلام در توصیه اش به ابوذر آن هنگام که دستگاه خلافت او را محکوم به تبعید نمود فرمودند: اگر آسمانها و زمین بر بنده‌ای بسته و تنگ شود سپس او تقوا و پارسایی بورزد، هر آینه خداوند برای او گریزگاهی از آن دو قرار می‌دهد. (نهج البلاغه / خطبه ۱۳۰).

۳- پرهیز از تکبر و ایجاد خضوع و خشوع در انسان

یکی از ردائل اخلاقی تکبر و خود برتر بینی است که منشأ بسیاری از ظلم‌ها، زیاده خواهی‌ها، جنگ‌ها و فسادهای حکومتی است. افراد متکبر خود را قدرتمند تر و شایسته تر از دیگران در کارها می‌دانند، و گاهی این روحیه در آنها چنان تأثیر سوئی می‌گذارد که آنان را به مخالفت با دستورات الهی و طغیان و گردنکشی در برابر خدا و خلفای الهی می‌کشاند چنان که خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکْبَرٌ إِنَّ رَأۡةَ اسْتَغْنٰی» (علق / ۶)

زمانی که فرد شیفته قدرت و توانایی خود در جلب موفقیت‌ها و کسب منفعت‌ها شود، و از این نکته که تمام این منافع را به خواست و قدرت الهی بدست آورده است غافل شود،

و ضعف‌ها و ندری‌های خود و ناتوانایی خود را در مواجهه با بسیاری از شدائد فراموش کند، در این صورت ممکن است چنان در تکبر و فخر فروشی پیشرفت کند که ندای «أنا ربکم الأعلى» (نازعات / ۲۴) از او شنیده شود، یا ممکن است خود را قادر مطلق در بدست آوردن منافع بداند و منکر قدرت و نصرت خداوند گردد، چنان که بروز این رذیله را در اندیشه قارونی می‌توان مشاهده کرد که «قال إنما اوتيته على علم عندی» (قصص / ۸۷).

اما زمانی که انسان به این مطلب توجه داشته باشد که «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر / ۱۵) در این صورت تمام وجود و سرمایه و توانایی خود را از خدا می‌داند و در برابر قدرت و عظمت الهی سر تواضع فرو می‌آورد چنان که تمام اعمال و رفتار و گفتار انسان رنگ تواضع به خود می‌گیرد، و هیچگاه خود را از دیگران برتر نمی‌داند، لذا مولای متقین در بیان اوصاف آنان می‌فرماید: «و مشیهم التواضع» (نهج البلاغه / ۱۹۳) منش و شیوه زندگی متقین تواضع است.

ج) آثار اعتقاد به «حیات الهی» در سبک زندگی

در کتب لغت معانی متعددی برای حیات بیان شده است مانند: رشد دهنده، حساس، قوای عاقله، نشاط یافتن، و حیات در معنایی که برای خدای تعالی گفته می‌شود، زمانی که او را (هو الحی) می‌گویند. پس برای حیات در این معنی مرگ و موت صحیح نیست و چنان حیاتی جز برای خدا نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۸)؛ لذا باید توجه داشت که حیات به آن معنایی که بر سایر موجودات حمل می‌شود، قابل اسناد به خداوند سبحان نیست، زیرا حیاتی که به موجودات نسبت داده می‌شود همراه با مقابل است که در برابر آن ممت قرار دارد، یعنی نوعی از حیات است که همانگونه که اسناد آن موجود به آن صحیح است، اسناد مقابل آن یعنی ممت هم به آن موجود صحیح است، در حالی که اسناد ممت به خداوند درست نیست. بنابراین حیات خداوند نوعی از حیات است که شائبه هیچ نوع هلاکت و عدمی در آن راه ندارد و حیات حقیقی، ذاتی، ازلی و ابدی‌ای است که سایر

مراتب حیات قائم و وابسته به او است، و هرگز خواب و ضعف و سایر نقائص موجودات برخوردار از حیات بر او عارض نمی‌شود. خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

«اللّه لا إله إلا هو الحيّ القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم» (بقره / ۲۵۵).

آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

«وقتی حیات وصف ذاتی و نامحدود خداوند شد همانند ذات مطلق و بی‌نهایت است و پایان نمی‌پذیرد تا نوبت برسد به «موت» یا «نوم» یا «سنة» و چیزی که مخالف حیات است. حیات و مرگی که مقابل هم‌اند و خواب و بیداری‌ای که مقابل یکدیگرند فعل خدا هستند و فعل خدا مقهور ذات اوست و مقهور هرگز بر قاهر حاکم نخواهد شد، پس حیات خدا نامتناهی و عین ذات اوست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ۱۰۶).

و نیز می‌فرماید: «سرّ اینکه در قرآن اسم شریف (القیوم) همواره پس از اسم شریف (الهی) آمده نیز این است که اسم «هی» (از لحاظ تحلیل مفهومی) منشأ همه صفات ثبوتی (ذاتی) خداوند است و قیومیت از آثار حیات و در رتبه پس از آن است. به تعبیر رساتر، صفت حیات و اسم «هی»، جامع و منشأ همه صفات و اسمای ذاتی خداوند است و صفت قیومیت و اسم قیوم، جامع همه اسما و صفات فعلی خداوند و نشأت گرفته از حیات اوست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۱۰۹).

اعتقاد به خداوند هی قیوم در زندگی انسان موخدا آثاری دارد که برخی از آنها اشاره

می‌شود:

۱- نفی شرک و توکل بر غیر از خداوند

وقتی انسان باور کرد که هی حقیقی خداوند سبحان است، و حیات سایر موجودات بسته به حیات الهی است، و غیر خدا از آنجا که مقهور خداست، نمی‌تواند زمام امور را

بدست گیرد و زمان تمام امور به دست خداست و هیچ موجودی مالک سود و منفعت خود نیست، تا چه رسد به این که بخواهد سبب سود و زیان دیگران گردد، به این مطلب پی می‌برد که آن موجودی که شایسته پرستش است و سزاوار سجود و رکوع است، فقط خداوند متعال است، لذا خداوند در قرآن در نکوهش مشرکین می‌فرماید:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلَا ضَرّاً
وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا نَشُوراً» (فرقان / ۳).

لذا انسان موخّد تنها خدا را مؤثّر در وجود می‌داند و هیچگاه برای خداوند قائل به شریک نخواهد شد. بنابراین از آنجا که همه موجودات در وجود و حیات خویش محتاج خداوند متعال هستند، پس تنها موجودی که شایسته است تا انسان به او تکیه کند و در گرفتاری‌ها و حوادث بر او توکل کند، تنها خداوند است لذا در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتوکل علی الحیّ الذی لا یموت و سبح بحمده» (فرقان / ۵۸).

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَتوکل علیهِ کافياً ناصراً» (نهج البلاغه / خطبه ۸۳) و «وَمَنْ تَوکَّلَ عَلَیْهِ کَفَاهُ»
(نهج البلاغه، خطبه ۹۰).

۲- دست یابی به حیاتی بالاتر از حیات حیوانی

انسان یک حیات ظاهری دارد، که همان حیات حیوانی او است، که در این جهت با سایر جانداران تفاوت چندانی ندارد، اما در نگاه عمیق تر حیات واقعی انسان وقتی است که به حیاتی دست پیدا کند که علاوه بر استقامت خود در راه حق و علم، نسبت به دیگران نیز این احیاگری را انجام دهد، لذا در وهله اول خود منبع و ذخیره گاه نور و دانش می‌گردد و در مرحله بعد سبب تنویر و تعلیم دیگران می‌گردد و دل‌های مرده را احیاء می‌نماید. در این صورت این انسان حیاتش از حیات حیوان برتر و بالاتر می‌گردد و صبغه

الهی به خود می‌گیرد. در این تصویر از حیات انسانی پیامبر اعظم از تمام بشر جلوتر است، چه آنکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«یا ایّها الذّین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و أعلموا انّ الله یحول بین المرء و قلبه و أنّه الیه ترجعون» (انفال / ۲۴).

از آنجا که تبعیت نسبت به فرامین الهی موجب قرب و نزدیکی به خداوند متعال می‌گردد و از سوی دیگر خداوند متعال دارای حیات حقیقی و کمال حیات است، به هر اندازه بنده‌ای مطیع تر و دین دار تر باشد، در این صورت حیات او هم کامل تر خواهد شد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در تبیین و تفسیر آیه ۹۴ سوره نساء می‌فرماید: «هر کس دیگران را از گمراهی به هدایت بیاورد او را زنده کرده است و کسی که دیگران را از هدایت به سمت گمراهی ببرد او را به قتل رسانده است» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۳۱).

انسان معتقد به حیات حقیقی توحیدی نمی‌تواند نسبت به مرده بودن دل‌های اطرافیان خود ساکت باشد و برای دستگیری از آنان قدمی بر ندارد، و نسبت به رفع بیماری‌های درونی آنان قدمی بر ندارد. امیر المؤمنین علی علیه السلام در توصیف نبی مکرم اسلام می‌فرماید: پیامبر طیبی بود که بر سر بالین بیماران می‌گشت و و مرهم او بهترین درمان و داغ او سوزان آن را به هنگام حاجت در دل‌هایی نهد که از دیدن حقیقت نابیناست و گوشه‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که لال است، با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است، یا از هجوم شبهه در حیرت، کسانی که از چراغ دانش بهره‌ای نیاندوختند و آتشنزه علم را برای روشنی جان نیافروختند. (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۸).

(د) آثار اعتقاد به «بصیر و سمیع» بودن خداوند سبحان در سبک زندگی

در مورد این که بصیر و سمیع از شاخه‌های علم الهی هستند یا این که علم نتیجه این دو صفت است بین متکلمین اختلاف وجود دارد، برخی این دو صفت را به صفت علم

الهی بر می‌گردانند (خرازی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴) در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند وقتی گفته می‌شود خداوند سمیع و بصیر است این اوصاف معنایی جدید را افاده می‌کنند غیر از وقتی که گفته شود خداوند علیم است معنای جدید آن است که علیم بیان‌کننده وصفی از اوصاف ذات و اصل علم است و سمیع و بصیر کیفیت و چگونگی این آگاهی است. با این بیان، معنای ظاهر حفظ شده و دیگر نیازی نیست که وصف ذاتی علیم را به سمیع و بصیر بازگردانیم (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۴۶۱).

اعتقاد به این که خداوند متعال علم حضوری به تمام افکار، افعال و اقوال انسان دارد، موجب تغییرات و تأثیراتی در سبک زندگی می‌شود که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱- حیا کردن و پرهیز از ارتکاب معاصی و ترک اوامر الهی

معمولاً هر انسانی وقتی خود را در حضور دیگران باشد بگونه‌ای رفتار می‌کند که موجب خدشه به شخصیت اجتماعیش نشود و تمام حرکات و سکنات، صحبت‌ها و الفاظ و حتی نوع لباس پوشیدنش نسبت به زمان تنهایی و خلوتش متفاوت است. حس حضور هر بیننده و شنونده‌ای مانند مهاری است بر رفتار ما منش ما، حتی اگر این حاضر کودک باشد باز بر نوع رفتار ما اثر گذار است و هر قدر این فرد حاضر عالی مقام تر باشد، رفتار ما نیز حساب شده تر و سنجیده تر خواهد بود. حال اگر این سامع و ناظر واجب الوجود تعالی باشد که واجد همه کمالات وجودی است، و هستی همه ممکنات به عنایت و تفضل او است، بطریق اولی باید رفتار انسان موخّذ در مقابل چنین موجودی که بر تمام احوال و اعمال و اقوال ما شاهد است، تفاوت قابل توجهی داشته باشد نسبت به کسانی که خداوند را قبول ندارند یا برای علم و قدرت او حد قائلند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أ و لم یکف برّیک أنّه علی کلّ شیء شهید» (فصلت / ۵۳) و یا می‌فرماید: «إنّه بما تعملون بصیر» (فصلت / ۴۰) و یا در مقام مؤاخذه بندگان می‌فرماید: «أ لم یعلم بأنّ الله یری» (علق / ۱۴).

امیر المؤمنین علی علیه السلام نسبت به لزوم رعایت حق بندگی در خلوت‌ها می‌فرماید:

«إتقوا معاصی الله فی الخلوات فإنّ الشّاهد هو الحاکم» (نهج البلاغه / حکمت ۳۲۴).

۲- امید به استجاب دعا

وقتی انسان به این مطلب یقین داشته باشد که قاضی الحاجات شنونده دعاها و در خواست‌های او است، و یقین داشته باشد که او که غنی بالذات است و هیچ بخل و خساستی را در ساحت او راه نیست، و او عالم به جمیع مصالح و مفاسد مترتبه بر خواسته‌های ما است، در استجاب دعاى خود شک نمی‌کند، چه آنکه اگر دعای او به صلاح و منفعت او باشد خدا از برآورده کردن حاجت بنده اش هیچ ابایی ندارد، چنان که قرآن کریم از زبان دو تن از انبیای الهی به سمیع الدعاء بودن خداوند متعال اشاره می‌فرماید:

«هنالك دعا زكريا ربه قال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة إنك سميع الدعاء» (آل عمران / ۳۸).

«الحمد لله الذي وهب لي على الكبر اسماعيل و اسحاق إن ربّي لسميع الدعاء» (ابراهيم / ۳۸).

آیت الله جوادی آملی به نکته‌ای ظریف در عبارت «إنك سميع الدعاء» اشاره می‌فرماید که این عبارت معنایی غیر از شنیدن در آیه «و الله سميع عليم» (بقره / ۲۲۴) دارد، زیرا خداوند بر همه صداها آگاه است، اما اینجا سخن در این است که خداوند تو در خواست مرا میشنوی و به اجابت می‌رسانی (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸۱).

چنان که خود خداوند متعال نیز در آیات متعددی از قرآن کریم امر به دعا کردن و وعده به برآوردن حاجت‌ها داده است مانند: «و قال ربکم ادعونی أستجب لکم» (غافر / ۶۰).

حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان می‌فرماید:

«واعلم أن الذي بيده خزائن السموات والأرض قد أذن لك في الدعاء و تكفل لك بالإجابة و أمرک أن تسأله ليعطیک» (نهج البلاغه / نامه ۳۱).

۳- قضاوت و شهادت بر حق

گاهی اوقات وسوس شیطانی و دنیا پرستی سبب می‌شود که انسان به امانت‌هایی که نزد او سپرده شده است خیانت کند و آنها را به صاحبانشان برنگرداند، و یا منفعت‌های حزبی، قومی، خانوادگی و یا فردی در قاضی ممکن است، مانع از قضاوت عادلانه او در محکمه شود، خداوند با توصیف خود به وصف سمیع و علیم، بندگان خود را نسبت به رعایت این دو مطلب متنبه می‌سازد که:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء / ۵۸).

ه) تأثیر اعتقاد به «حکمت الهی» بر سبک زندگی انسان موخده

وقتی خداوند را به حکیم توصیف می‌کنیم یعنی اولاً او کار بی‌هوده و باطل انجام نمی‌دهد، ثانیاً خداوند کارهایش را در نهایت اتقان و محکمی انجام می‌دهد و خدشه و اشکالی به کارهای او وارد نیست. امیر المؤمنین علیه السلام در مورد حکمت خداوند متعال می‌فرماید: «قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ». اعتقاد به حکمت الهی موجب تغییر در نگرش انسان نسبت به عالم وجود می‌گردد که در ادامه به مواردی از آنها اشاره خواهد شد:

۱- عدم پوچ گرائی در اعتقاد و عمل

انسان‌های ملحد و دهری مسلک جهان را عالمی با پیدایش صدفه‌ای و اتفاقی می‌دانند که پایان آن هم فنا و پوچی است، قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ».

و از آنجا که به مبدأ و معادی معتقد نیست، لذا برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی اش دست به هر کاری می‌زند و مهم برای او رسیدن به لذت‌ها و هواهای نفسانی خویش

است. در حقیقت چنین شخصی تابع هوای نفس خویش است و او را پیروی می‌کند و او را معبود خویش قرار می‌دهد؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«أفرأیت من اتخذ الهه هواه و أضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی

بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله أفلا تذکرون»

چنین انسانی تنها به آراستگی و زیبایی دنیای خود فکر می‌کند و قدمی در جهت زیبا سازی باطن خود انجام نمی‌دهد، لذا در دنیا طلبی و شهوت رانی از حیوانات نیز پیش می‌افتد چنان که می‌فرماید: «اولئک کالأنعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» (اعراف / ۱۷۹). از آنجا که حواس و قلب‌های آنان لبریز از دنیا گشته است، از دیدن دنیا آفرین بی‌همتا غافل شده‌اند و چشم دل آنان از مشاهده آیات و نشانه‌های الهی کور گشته است.

اما انسان مؤخّذ خدایی را آغاز کننده و آفریننده هستی می‌داند که هرگز کار بیهود انجام نمی‌دهد و هر کاری که می‌کند و هر چه خلق می‌کند و برای آن علتی وجود دارد که یا ما توان درک و فهم آن را داریم و یا هنوز قدرت درک و فهم آن را پیدا نکرده ایم، اما چون خلق و فعل خداست، یقین داریم که حتما دارای علت و هدف است.

۲- تحمل مصیبت‌ها و رنج‌ها و رضایت داشتن از خداوند

اقتضای زندگی در جهان مادی وجود تراحمات و مناقشات و دشواری‌ها و بلاها است، کسانی که حوادث و مصیبت‌های زندگی را معلول علل و عوامل طبیعی صرف می‌دانند و آنها را به مسائلی از قبیل خشم طبیعت، اقبال بد، چشم زخم و از این قبیل نسبت می‌دهند، و غلفت از این مطلب داشته باشند که هر اتفاقی که رخ می‌دهد به خواست و اراده الهی منوط است، و از سوی دیگر خداوند از آنجا که حکیم است، هیچ یک از کارهایش لغو و بیهوده نیست و حتما این اتفاق و یا مصیبت دارای مصلحتی است که ما به آن علم نداریم، در این صورت نه تنها می‌تواند بار مصیبت این حوادث را تحمل کند، بلکه در درون خود نسبت به خداوند هیچ بغض و کینه‌ای ندارد و در هر آن از زندگی چه در

مصیبت‌ها و بلاها و چه در خوشی‌ها و گشایش‌ها سپاسگذار و راضی از حضرت حق جل و علی است چنانکه سعدی می‌گوید:

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی آن کین غم از اوست چرا که انسان موحد معتقد است این مصیبت نه تنها به ضرر او نیست، بلکه حتما برای او دارای منفعت است، چه بسا مؤمن گناهی کرده باشد که خداوند به سبب این مصیبت یا اتفاق او را ببخشد و مورد مغفرت الهی قرار گیرد تا با حادثه‌ای گذرا و زود گذر، او را از عذابی الیم و همیشگی رهایی بخشد، و یا صبر و تحمل مؤمن در قبال این مصیبت‌ها و بلاها موجب علو رتبه و مقام او نزد خداوند متعال گردد.

۳- تفویض امور به خدای حکیم

انسان مؤحد از آنجا که خداوند را دانای به تمام مصالح و مفاسد و خیرات و شرور می‌داند و خداوند را لطیف و رحیم نسبت به خود می‌داند، و از آنجا که خود را موجودی ضعیف و ناتوان با عملی محدود می‌انگارد، امور خود را به خدای متعال واگذار می‌کند، چنانکه خداوند از قول مؤمن آل فرعون در قرآن کریم می‌فرماید:

«و افوض امری الی الله إنّ الله بصیر بالعباد» (غافر / ۴۴).

اما از آنجا که خداوند متعال خود امر به دعا فرموده است که: «أدعونی أستجب لکم» (غافر / ۶۰) و از آنجا که خداوند متعال فاعل حکیم است که در صورت فایده داشتن و به مصلحت بودن خواسته آن را برآورده می‌کند، اولاً انسان موحد اگر دعایش و خواسته اش مورد اجابت قرار نگیرد از دعا کردن نومید و مأیوس نمی‌شود، ثانیاً اطمینان به این که خداوند از بنده به مصالح او آگاه تر است موجب نوعی ادب در دعای اولیاء و عارفان می‌شود که حتی خواسته‌هایشان را هم به خدای ارحم الراحمین واگذار می‌کنند، چنانکه موسی کلیم وقتی از دربار و ظلم فرعون به بیابان گریخت و خود را آواره بیابان‌ها، گرسنه

و بی سرپناه دید، به خدای متعال عرضه داشت: «ربّ ائی لما أنزلت الیّ من خیر فقیر»
(قصص / ۲۴) چنانچه در تفسیر قمی از امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«به خدا قسم موسی در آنجا جز قرص نانی که با آن سدّ جوع کند، طلب نکرد؛ چون مدتی بود که از گیاهان زمین می‌خورد، به گونه‌ای که بر اثر آن لاغر شده بود و گوشت بدنش آب شده بود و رنگ سبز گیاهان از پشت شکمش نمایان بود» (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

اگر چه امروزه دنیای مدرن و بوق‌های تبلیغاتی‌اش آن دسته از سبک‌های زندگی را ترویج می‌دهند که ارتباط انسان با خدا را یا کاملاً قطع کرده است و یا آن را تنها به کلیساها و مساجد محدود می‌کند و در قسمت اعظم از زندگی دست انسان را از ساحت لطف و رحمت خداوند متعال کوتاه کرده و با اتکاء به قدرت رسانه‌ای و رؤیایی جلوه دادن وضع کشورهای پیشرفته راه سعادت و کمال را در پیروی از تمدن منحط غربی معرفی می‌کند و سبک زندگی آرمانی را در دست یابی به پیشرفت‌های ظاهری مادی خلاصه می‌کند، اما باید به این نکته توجه داشت که اگر غرض از این پیشرفت‌ها دست یابی به راحتی و آرامش بوده باشد، واقعیت‌های زندگی مردم در دنیای غربی گویای آن است که بشر در دست یابی به این غرض با شکست مواجه شده است و از سویی ثروت و قدرت در دست عده معدودی از افراد دست به دست می‌چرخد و از سوی دیگر اکثر افراد این جوامع با مشکلات عدیده‌ی روحی و روانی مانند اضطراب و یأس از حل مشکلات و تن دادن به تبعیض‌های موجود دست به گریبان هستند و تا زمانی که زندگی بشری با یاد و توجه به خدا همراه نشود، بشر هرگز نمی‌تواند به آرامش دست یابد چنان که خداوند می‌فرماید «و من اعرض عن ذکری فأنّ له معیشتةً ضنکاً (طه / ۱۲۴)».

لذا با معرفی صحیح خداوند به انسان‌ها و توجه دادن آنها به صفات و اسماء حسنا‌ی الهی و بهره بردن از فطرت خداجوی انسان‌ها می‌توان در دست یابی به آرامش روحی و روانی و سبک زندگی ایده آل انسانی گامی اساسی برداشت چنانکه خداوند می‌فرماید: «ألا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد / ۲۸).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ ق، عوالی اللتالی، قم، دار سید الشهداء.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۴ ج.
۴. جمعی از محققین، ۱۳۸۶ ش، فرهنگ شیعه، قم، زمزم هدایت، چاپ دوم.
۵. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۸، تسنیم، قم، نشر اسراء، چاپ دوم، ج ۱۲ و ج ۱۶.
۶. _____، ۱۳۹۱، انتظار بشر از دین، قم، نشر اسراء، چاپ چهارم.
۷. _____، ۱۳۹۰، حماسه و عرفان، قم، نشر اسراء، چاپ سوم.
۸. خرازی، سید محسن، ۱۴۱۷ ق، بدایة المعارف، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ج ۲.
۹. اصفهانی، راغب، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۱۰. سید رضی، ۱۳۹۰ ش، نهج البلاغه، قم، نهاد رهبری، چاپ اول.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۸۵ ش، الهیات در نهج البلاغه، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چاپ اول، ج ۲.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ج ۲۷.